

نقدی بر آسیب‌های اخلاقی حقوق اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی زن و خانواده در منشور حقوق بشر (نسبت علم اسلامی با علم سکولار در نگاه به زن)

زهرا موسوی*
طیبه ماهروزاده** محمد سیفی***

چکیده

نقد منشور حقوق بشر در مؤلفه اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی زن و خانواده در نسبت با دین اسلام از اهداف این مقاله است. پس از تجزیه و تحلیل داده‌های پژوهش به روش تحلیل محتوای کیفی نتایج ذیل حاصل شد: هرچند که در رابطه با حقوق زنان و تقویت بنیان خانواده و همچنین در به رسمیت شناختن حقوق و آزادی‌های اساسی زنان در برخی از برنامه‌ها و اسناد سازمان ملل متحد به لحاظ محتوایی تلاش‌هایی شده است، اما در عین حال نیاز به آسیب‌شناسی دارد؛ به همین منظور در این مقاله آسیب‌های اخلاقی حق حیات، حق آزادی، حق اشتغال، حق آموزش، حق برخورداری از حمایت و تامین اجتماعی و حقوق مدنی و سیاسی زن و خانواده استخراج و الگوی سلامت اخلاقی حقوق بشر در مؤلفه حقوق زن و خانواده بر اساس مبانی اسلامی ارائه شده است. نتیجه اینکه راه درمان و برون‌رفت از آسیب‌های اخلاقی دیدگاه‌های سکولاریستی، اومانیستی و کمونیستی منشور حقوق بشر و کنوانسیون‌های حقوق زنان، دیدگاه اسلامی و اخلاق‌مدارانه است.

کلیدواژه‌ها: حقوق بشر، زن و خانواده، آسیب، علم اسلامی، علم سکولار.

* دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی؛ دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات اراک.

z.moosavi92@iau-arak.ac.ir

** عضو هیأت علمی دانشگاه الزهرا (س). (نویسنده مسؤل) mahrouzadeh@alzahra.ac.ir

*** عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد- واحد علوم و تحقیقات اراک. M-seifi@iau-arak.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۲/۱۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۵/۵

۱. مقدمه

پس از جنگ جهانی دوم، اندیشه جهانی حمایت از حقوق بشر به نقطه اوج خود می‌رسد و با تصویب منشور ملل متحد در سال ۱۹۴۵، بستر مناسبی بر مسئله حقوق بشر فراهم می‌شود. از آنجا که منشور یک سند کامل بشری نبود خلاءهایی در زمینه حمایت از حقوق بنیادین و اساسی بشر وجود داشت، این مسئله سازمان ملل را بر آن داشت که به فکر تصویب یک سند بین‌المللی حقوق بشر باشد، سرانجام در پی تلاش‌های بی‌وقفه سازمان ملل و حمایت بی‌دریغ دولت‌های عضو، اعلامیه جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۴۸ به تصویب می‌رسید که توجه به حقوق زنان یکی از مؤلفه‌های مطرح در آن می‌باشد (گلدشتاین Gholdeshtain، ۲۰۱۰، ص ۸). با توجه به اینکه حقوق بشر جزء مهمترین مباحث بشری محسوب می‌شود؛ اما مهم‌تر از آن بحث حقوق زنان است حقوق زنان، موضوعی است که با وجود تمام موانع و سختی‌ها و چالشهایی که در پیش رو داشته توانسته مسیری را طی کند و تاکنون کنوانسیون‌ها و کنفرانسهای متعددی توسط سازمان ملل و دولت‌ها شکل گرفته است، اگر موضوعها مرتبط با حقوق بشر به شکل جامع‌تر و به نحو وسیعتری مورد التفات مجامع بین‌المللی قرار گرفته است، اینها در گرو توجه به زنان و مهم واقع شدن حقوق انسانی آنان است (عمید زنجانی و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۳). سازمان ملل هر چند در زمینه تبیین و تشریح موضوعها مربوط به زنان جهان و نیز برانگیختن احساسها جامعه بین‌المللی و جلب توجه‌ها و فراهم کردن موجبات نگرانی و دغدغه‌های خاطر آن جامعه در رابطه با نقض، تضییع و یا سلب حقوق بشری زنان و ارائه راهکارهای حداقل نظری، گام‌های اساسی برداشته است و به ویژه در جانداختن این دیدگاه که "پیشرفت زنان پیش شرط توسعه است" و "توانمندسازی زنان توانمندسازی کل بشریت است" (کریست Christie، ۲۰۱۰، ص ۳۳) نقش بسزایی داشته است؛ اما اینکه آیا این اقدامها تا چه میزان در عمل تأثیر گذار بوده و اینکه تا چه حد توانسته در زندگی زنان کارساز بوده و آیا توانسته منجر به بهبود عملی وضعیت زنان دنیا گردد، نمی‌توان با قاطعیت اظهار نظر کرد؛ چرا که گزارشها و مستندها منتشره از سوی نهادهای مختلف خود سازمان ملل در خصوص وضعیت زنان جهان، گویای این واقعیت تلخ است که این روند نقض حقوق زنان کماکان در کشورهای مدعی دفاع از حقوق زنان ادامه دارد و کلیه اقدامها و ابتکارها انجام شده با اینکه شرط لازم برای بهبود وضعیت زنان دنیاست؛ اما به هیچ وجه کافی به نظر نمی‌رسد (عظیم زاده اردبیلی و خسروی، ۱۳۸۸، ص ۱۳۸) چراکه ظلم به زنان در

کشورهای غربی با همه ادعاهایی که نسبت به زنان دارند، اگر بیشتر از کشورهای اسلامی و شرقی نباشد، کمتر هم نیست (بلادی موسوی، ۱۳۸۹، ص ۱۱). با درک این ضرورت، در جامعه جهانی مخصوصاً بعد از جنگ جهانی دوم و از زمان تصویب منشور ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر، مجموع‌های از اسناد بین‌المللی حقوق بشر که به صورت خاص و یا عام ناظر بر زنان می‌باشد؛ از جمله میثاقین، کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، برنامه عمل نایروبی، پکن، اعلامیه توسعه هزاره و سازوکارهای اجرایی برای این اسناد از جمله کمیسیون حقوق بشر سابق (شورای حقوق بشر)، کمیسیون مقام زن، کمیته حقوق بشر میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و دیگر نهادهای ناظر ایجاد شده و حتی ساختارهایی در نهادهای منطق‌های از جمله در اتحادیه اروپا و اتحادیه آفریقایی تأسیس شده است که با وجود تلاش‌های حقوقی کارشناسان، دارای آسیب‌ها و چالش‌های جدی اخلاقی می‌باشد (بانکی پور، ۱۳۸۵، ص ۲۵). لذا اگر بر این باوریم که در عصر جهانی سازی، خانواده یکی از مهمترین سنگ‌های مقاومت و مرزبان ارزش‌هاست و می‌توان با کارآمدی خانواده، بویژه با ارتقای جایگاه و نقش زنان، تحولات اجتماعی و تاریخی را به نفع توسعه ارزش‌های انسانی و مفاهیم جاودانه اسلامی جهت داد، باید نظام اسلامی با نگاهی آسیب‌شناسانه بر عملکرد گذشته خویش، راهی به سوی اصلاح خانواده و بهینه‌سازی کارکردهای آن بیابد. تدوین منشور خانواده، اصلاح الگوی مشارکت اجتماعی زنان، اصلاح نظام آموزشی، اصلاح الگوهای فرهنگی اجتماعی، تقویت کانون‌های مشاوره و توجه خاص دستگاه قضایی از جمله راهکارهای اساسی در بهبود اصلاح وضعیت و جایگاه خانواده در جامعه است. چراکه دختران و زنان با برعهده داشتن مسوولیت خطیر پرورش نسل آینده در نظام طبیعی و تداوم بخشیدن به این نقش در خانواده و جامعه به گونه‌ای موثر در روند توسعه اجتماعی نقش داشته‌اند. جایگاه زنان و دختران در جوامع به عنوان قشر فرهنگ‌ساز، از جمله موضوعها در خور اعتنایی است که می‌توان از منظر انسانی به آن توجه کرد و ابعاد آن را با بهره‌گیری از تلاش‌های علمی و پژوهشی مورد کاوش قرار داد (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۱). اسلام، با نگاهی همراه با عزت و احترام، تمام دیدگاه‌های تحقیرآمیز نسبت به زن در مکاتب و حتی برخی ادیان تحریف شده را مردود شمرده و با شیوه‌ای معتدل و به دور از افراط و تفریط در برخورد با آزادی، و در عین رعایت مراقبت برای حفظ پاکی روابط جنسی، هیچگونه مانعی برای بروز استعدادهای انسانی زن به وجود نیاورده است، بلکه کاری کرده تا با

اجرای صحیح این برنامه، روحیه افراد سالم مانده، روابط خانواده‌ها صمیمی‌تر و جدی‌تر گردد و محیط اجتماع برای فعالیت صحیح مرد و زن آماده‌تر شود (مطهری، ۱۳۶۹، ص ۲۳۴). این دیدگاه چگونه با دیدگاه غرب و فمینیسم قابل مقایسه است که زن را از هر جهت مساوی و معادل مرد می‌دانند و درصدد براندازی نقش و جایگاه خانواده و مادری از فرهنگ بشریت هستند. (مشیرزاده، ۱۳۸۳، ص ۱۰۲). نگاه دین مبین اسلام به زن از همان آغاز توأم با تکریم و احیای ارزش‌های فرو خفته ایشان بوده است. اسلام دعوت خود را نه با زن محوری و مرد محوری و زرمداری و زورمداری و نه حتی با بسیاری از آنچه که در نزد بسیاری کرامت بسیار دارد، مثل نخبه‌پروری و ... آغاز نمود. اسلام نقطه آغاز کار خود را بر مبنای تسلیم به ذات حق و پاسداشت کرامت انسانی که هسته آن چیزی جز عبودیت و بندگی پروردگار نیست قرار داد. آیه ۳۵ از سوره مبارکه احزاب با توصیف اوصاف زنان و مردان پرهیزکار دقیقاً بیانگر این مفهوم و نفی جنسیت در مسئله عبودیت در پیشگاه الهی می‌باشد که مفسران قرآن پیرامون این آیه و دیگر آیات از این دست تفاسیر ارزشمندی ارائه نموده‌اند که مطالعه آنها توصیه می‌شود. شرط تکامل و تعالی در این مکتب‌رهایی بخش همانا عزت و آزادگی است که از راه بندگی محض خداوند به دست می‌آید. از این رو در مقام نفس بین انسانها اعم از زن و مرد هیچ تفاوتی وجود ندارد (منصورنژاد، ۱۳۹۱، ص ۶). دین مبین اسلام و قرآن کریم از همان ابتدا و بعنوان هدفی اساسی احیای جایگاه زن و احیای مبانی حقوق پایمال شده این جماعت مهم را مدنظر قرار داده است. به همین دلیل با طلوع نخستین اشعه‌های خورشید نورانی اسلام شاهد به منصفه ظهور رسیدن بسیاری از قابلیت‌های ایشان در عرصه جهاد عظیم گسترش فرهنگ تسلیم به ذات حق توسط زنان بسیاری هستیم. کمترین تعداد برای صحابی رسول خدا از زنان ۱۰۲۲ نفر می‌باشد که در کتب معتبر رجالی به آن اشاره شده است، (محقق داماد، ۱۳۸۶، ص ۱). بر این اساس، سؤالهای پژوهش به قرار ذیل می‌باشد:

- آسیب‌های اخلاقی برخاسته از منشور حقوق بشر در مؤلفه حقوق اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی زن و خانواده چیست؟
- آسیب‌های اخلاقی برخاسته از منشور حقوق بشر در مؤلفه حقوق مدنی و سیاسی زن و خانواده چیست؟
- الگوی سلامت اخلاقی حقوق بشر در مؤلفه حقوق زن و خانواده بر اساس دیدگاه اسلام چگونه می‌باشد؟

۲. روش‌شناسی پژوهش

روش این پژوهش روش توصیفی - تحلیلی است. روشی که معمولاً در مطالعات مربوط به حوزه فلسفه تعلیم و تربیت مورد استفاده قرار می‌گیرد. این روش به منظور توصیف عینی و کیفی محتوای مفاهیم به صورت نظام‌دار انجام می‌شود و مطالب مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد بطوری که هر یک از اجزای سازنده موضوع، قابل شناخت و بررسی گردند (حافظ نیا، ۱۳۸۷، ص ۸۹). بنابراین به ترتیب طرح موضوع ذکر شده، تنظیم و طبقه‌بندی اطلاعات، تجزیه و تحلیل و نتیجه‌گیری صورت می‌گیرد یعنی مطابق فرایند منظم کار به پیش می‌رود.

۲-۱. روش گردآوری اطلاعات

در این تحقیق برای جمع‌آوری اطلاعات از روش کتابخانه‌ای استفاده می‌شود. و همچنین از فرایند فیش برداری جهت ضبط و ثبت مطالب استفاده می‌شود. در این فرایند ممکن است عین مطلب به صورت نقل قول مستقیم یا برداشت پژوهشگر از مطلب و به صورت نقل قول غیر مستقیم یا ترجمه از زبانی به زبان دیگر باشد.

۲-۲. روش تجزیه و تحلیل داده‌ها

در این پژوهش از روش تحلیل محتوا استفاده شده است تا بتوان سخنان و پیام‌های مرتبط با موضوع را تفسیر و تحلیل کرد. با توجه به ماهیت موضوع این پژوهش، نیازمند بررسی کتبی زمینه روش‌ها و ریکرد پژوهش‌هرمنوتیکی هستیم. در واقع تجزیه و تحلیل محتوا، به کارگیری روش‌های علمی برای بررسی محتوای مدارک اسنادی است. نمونه‌ها در این روش همان اسناد است. همچنین این روش، فنی برای یافتن نتایج (پژوهش) از طریق تعیین عینی و منظم ویژگی‌های مشخص پیام‌هاست (هولستی، ترجمه سالارزاده امیری، ۱۳۷۳، ص ۶۹). این روش دربر دارنده برجسته‌سازی محورها و خطوط اصلی یک متن با هدف فراهم آوردن تحلیلی - توصیفی و ارائه واقعیت در سطح یا عمق یا تحلیل عینی و مانند آن است (بهشتی، ۱۳۸۰، ص ۵۷). که شامل مراحل زیر است:

- گردآوری منابع
- مطالعه کلی و اجمالی
- فیش برداری
- طبقه‌بندی اطلاعات
- بررسی سوال‌ها
- نتیجه‌گیری

۳. ارزیابی رویکرد بین‌المللی در موضوع زنان

با بررسی و مطالعه تحول حرکتها و اقدامها حمایتی از زنان در اسناد مختلف بین‌المللی و ایجاد کنوانسیونها و نهادهای مختلف برمی‌آید که هر چند در سالهای اخیر نوع نگرش نسبت به زنان تغییر کرده و برخی از محرومیتها و ظلم‌های محلی و یا ملی نسبت به زنان کاهش و سلامتی، باروری، سواد و بهداشت و حتی برخی رفتارهای خشن و غیرانسانی نسبت به آنها بهبود یافته است اما نکته مهم و نگران‌کننده مبانی نگرش حاکم بر مفاد این اسناد بین‌المللی است که رویکردی انسان‌گرایانه و یا فمینیستی دارد و در آن اخلاق، همکاری و تعاون بین زنان و مردان و نگرشهای فرهنگی، سنتی، دینی و اهمیت معنوی و عاشقانه خانواده مغفول مانده است؛ این وضعیت موجب تغییر و تأثیر در ظرفیت خانواده برای انجام وظایف خود از جمله وظیفه پرورش و اجتماعی نمودن بچه‌ها و مراقبت (حمایت) از اعضای جوانتر و مسندتر خانواده شده است. در حالی که خانواده به عنوان یک حقیقت ساده شبکه‌ای از وابستگی‌های متقابل اجتماعی را تشکیل می‌دهد که تعلیم دهنده زندگی، معاشرت کودکان و حفاظت از یکدیگر می‌باشد. بر این مبنا خانواده و فرهنگ قرار است در کنار هم و دست در دست هم به اهداف کلان اجتماعی دست یابند، اما در قرن بیست و یکم، در غرب خانواده محلّ و مظهر تفکیک نقشها شده و جنسیت مهمترین معیار و ملاکی است که تفکیک وظایف و مسئولیتهای خانوادگی بر اساس آن صورت می‌گیرد (میرزایی، ۱۳۸۳، ص ۱۴).

۴. آسیب‌های اخلاقی منشور حقوق بشر در مؤلفه حقوق اجتماعی، اقتصادی و

فرهنگی زن و خانواده

حقوق اجتماعی و اقتصادی به عنوان یک مؤلفه معنادار و ضروری شهروندی بوده و در واقع حقوق اجتماعی و اقتصادی، به صورت نوعی جدا از حقوق مدنی و سیاسی نیست. پلانته می‌گوید که حقوق اجتماعی مثبت نمی‌تواند به عنوان گرایش‌ها، منافع یا ادعاهای صرف رها شود. حقوق اجتماعی، ممکن است مدعی اختصاص یافتن منابع کمیاب شود، اما این متفاوت از حقی چون حق امنیت فیزیکی نیست که اجرای آن ممکن است نیازمند اختصاص یافتن منابع چشمگیر به تشکیلات حقوقی و منظم باشد (هاشمی، ۱۳۸۴، ص ۵).

۴-۱. آسیب‌های اخلاقی حق اشتغال زن و خانواده

۴-۱-۱. افزایش تفکر فمینیستی و استفاده ابزاری از زنان

نگرش‌های فمینیستی رادیکال مبتنی بر نگرش اومانیتی به انسان است که به چیزی فراتر از عقل بشری اعتقاد ندارد؛ زیرا بر خودبستگی انسان به ویژه زنان تأکید دارد. بدیهی است این دیدگاه در عمل پیامدهای منفی فراوانی دارد که با عقل و دین ناسازگار است. این نوع نگاه به زن باعث رشد فزاینده استفاده ابزاری مردان از زنان شده است. امروزه در غرب و حتی در برخی از جوامع شرقی با شعار اشتغال زنان و حضور آنان در جامعه، زن مانند کالایی در تبلیغات تجاری مورد استفاده قرار می‌گیرد. البته خود زنان نیز به حاکم شدن وضع موجود کمک فراوانی کرده‌اند. رفتارهای ناهنجار را ازدواج قانونی و شرعی نسبت دادن، قداست و سلامت نهاد ارزشمند خانواده را از بین بردن، عرضه جدانگاری مناسبات جنسی از روابط خانوادگی و "ازدواج آزاد" نظریه‌های ناهنجار آفرینی چون باروری و تولیدمثل، خانواده تک والدینی، معاشقه آزاد، اکتفا به همجنس و... آفت دیگر تفکر غربی است که پی آوردها و مشکلهای جبران ناپذیری را برای جامعه ایجاد کرده است (نقبایی، ۱۳۸۲، ص ۱۲۵).

۴-۱-۲. جدایی زنان از نقش همسری و مادری

امروزه از سوی فمینیست‌ها به زنان غربی دائماً این گونه القا می‌شود که "... از خانواده خود خداحافظی کنید چرا که خداحافظی شما به منزله سلام نمودن به اشتغال و زندگی جدید است. جدایی از زندگی زنانگی سنتی می‌تواند بهترین اتفاقی باشد که در زندگی شما رخ داده است. همسران‌تان را ترک کنید و به صورت مستقل در جامعه حضور یابید. طلاق، امر مثبت و در جهت رهایی فردی از ازدواج است." این گونه القائات توسط فمینیسم لطمه‌های روحی و جسمی بسیاری را به زنان وارد نموده چرا که زنان با بخشی از عواطف و نیازهای خود چون فرزندداری و نقش آفرینی در خانه به مبارزه برخاسته‌اند (نوری، ۱۳۸۵، ص ۹).

۴-۱-۳. تأکید بر تغییر در هنجارهای اخلاقی

در جوامع غربی و فمینیستی، زن بهتر الزاماً زنی نیست که به خاطر بچه‌هایش از حقوق فردی خود در عرصه کار و اجتماع می‌گذرد، یا به خاطر ایفای نقش همسری محدودیت‌های زناشویی را می‌پذیرد؛ بنابراین به طور طبیعی برخی از مشاغل مانند

مشاغل مدیریتی، تفکری ویژه می‌طلبد؛ بدیهی است یک زن در مقام مادر و همسر، کارهای خود را کمتر به کسی واگذار می‌کند و آنها را به سرعت انجام می‌دهد و لذا جمع کردن بین این دو شیوه تفکر و دو نوع عملکرد، کار سختی است. زن در موقعیت مادر باید بتواند بر جزئیات رفتاری تمرکز کند و در موقعیت یک زن شاغل می‌آموزد که کلی‌نگر و دور‌اندیش باشد. بنابراین از دید کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان، زن باید به اشتغالش اهمیت دهد و در کنار مردان به فعالیت‌های اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی بپردازد که این خود موجب نوعی تضاد نقش‌ها می‌گردد (زهرة وند، ۱۳۸۴، صص ۲۷۲-۲۷۳).

۲-۴. آسیب‌های اخلاقی در آموزش زنان و خانواده

۲-۴-۱. سیطره دیدگاه‌های فمینیستی بر حق آموزش زنان در کنوانسیون‌های بین‌المللی

از دیدگاه فمینیست‌های لیبرال: در نظام آموزشی، باید دختران از فرصت‌های برابر با پسران برخوردار باشند و این امر را موجب پیشرفت و ارتقای تحصیلی و کسب ارزش‌های مردانه از سوی آنها می‌دانند؛ چراکه جامعه‌پذیری از دید این گروه بسیار مهم است (عظیم‌زاده اردبیلی و خسروی، ۱۳۸۸، ص ۵۹). این دیدگاه موجب تأثیرگذاری بر تدوین کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان شده و در ماده ۱۰ این کنوانسیون به مساوات بین زنان و مردان اشاره کرده است. حاصل این ماده از کنوانسیون آن است که نباید آموزش فنی و حرفه‌ای خاص پسران و یا خاص دختران وجود داشته باشد، بلکه هرگونه آموزشی که در این خصوص به پسران داده می‌شود از سطح پیش‌مدرسه‌ای گرفته تا آموزش عالی باید به طور مساوی برای دختران نیز وجود داشته باشد (لمبرزو، ۱۳۶۹، ص ۱۶). انتقاد وارده بر این دیدگاه این است که در حوزه آموزش نیز معیارهای مردانه را می‌پذیرد. به علاوه این گروه به این مسأله که فرصت‌های برابر لزوماً به برابری منجر نمی‌شود توجهی ندارند. (لواسانی، ۱۳۸۳، ص ۲).

نوع نگاه دیگری که بر تدوین کنوانسیون تبعیض علیه زنان تأثیر داشته دیدگاه فمینیسم‌های مارکسیسم می‌باشد. این گروه به نظریه اقتصادی خود بهای زیادی داده و همه چیز را از منظر فلسفه مارکسیستی می‌بینند؛ بنابراین گوش‌خراش‌ترین فریاد مارکسیست‌های فمینیسم برای دفاع از حقوق زن این است که آنها را از محیط خانه به کار عمومی جامعه منتقل کنند تا با سرمایه‌داری و نظام بورژوازی بجنگند و برای

نقدی بر آسیب‌های اخلاقی حقوق اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و ... ۳۷۱

آموزش زنان نیز برنامه‌هایی در این راستا ارائه می‌دهند. مسلماً لازمه کار عمومی برای تولیدها کلان، این است که آموزش عمومی یکسان برای زن و مرد با هدف تولید بیشتر و بهتر طراحی شود (مشیرزاده، ۱۳۸۳، ص ۱۳۶).

نوع نگاه دیگری که بر تدوین کنونسیون تبعیض علیه زنان تأثیر داشته دیدگاه فمینیسم‌های افراطی رادیکال می‌باشد که در اواخر دهه شصت بوجود آمدند (عظیم زاده اردبیلی و خسروی، ۱۳۸۸، ص ۶۰). پس از نظر فمینیسم‌های رادیکال باید در محتوای درس آموزشی زنان، دروسی طراحی شود که فرودستی زنان را در رابطه با این دو نهاد به ایشان تفهیم نماید و نوع اهداف آموزش زنان به گونه‌ای باشد که در دراز مدت بتواند جنس زن را در مقابل جنس مرد به پیروزی و موفقیتی نسبی برساند.

۴-۳. محورهای آسیب در حق برخورداری از حمایت و تامین اجتماعی زنان

۴-۳-۱. تامین اجتماعی و پایمال شدن کرامت زن و خانواده

با توجه به اعلامیه‌هایی که به حقوق زنان توجه دارند اشاره گردد که معتقدند تامین اجتماعی بیش از آنکه موضوعی مردانه باشد، موضوعی زنانه محسوب می‌گردد چراکه: - زنان بیش از مردان در معرض خطرهای دوران‌های رکود و بحران اقتصادی هستند. - زنان بیش از مردان در معرض سنت‌های محدود ساز فرهنگی بوده و مسئولیت‌های خانوادگی بیشتری دارند، لذا برای حضور در بازار کار و مشارکت مؤثرتر اجتماعی از فرصت کمتری برخوردارند (نوری، ۱۳۸۵، ص ۱۰).

- زنان در اثر مسائل طلاق و فروپاشی خانواده و در شرایط بیوگی، بیش از مردان نیازمند حمایت‌های اجتماعی هستند؛ چراکه حقوق مالکیت تبعیض آمیز، دریافت دستمزد تبعیض آمیز و مواردی از این قبیل، آنان را در شرایط طلاق و بیوگی آسیب پذیر می‌سازد؛ لذا در چنین شرایطی نیاز شدید زنان به حقوق مستقل تامین اجتماعی بیش از پیش نمایان می‌شود (کار، ۱۳۷۸، صص ۱۰۴-۱۰۵). اما همه موارد فوق منوط به حفظ کرامت زن در خانه و اجتماع است؛ کرامت به معنای شرافت، حرمت و حیثیت ذاتی است. اما در غرب کرامت زن به گونه‌ای دیگر در اقوانین و مقررات جلوه‌گر است؛. عبارتی با توجه به اینکه حقوق تامین اجتماعی بر مفهوم اقتصادی خانواده تاکید می‌ورزد؛ یا بر خلاف حقوق مدنی که در تعریف خانواده، ازدواج، نسب و قرابت مشروع را لحاظ می‌کند حقوق تأمینی نااجتماعی، عامل همبستگی اقتصادی اعضای خانواده را مرکز توجه خود قرار می‌دهد (کاتوزیان، ۱۳۹۱، ص ۱). بدین ترتیب آنچه که

مفهوم خانواده را در حقوق تأمین اجتماعی می‌سازد وابستگی اقتصادی است که غرب در این باب نسبت به زنان کرامت و شرافت آنان را مدنظر نگرفته و فقط به بعد اقتصادی تأمین اجتماعی توجه نموده است.

۴-۳-۲. حق برخورداری از بهداشت در چالش بی‌بند و باری

در حال حاضر تحلیل غربی از آزادی زنان، حق برخورداری از بهداشت را دچار چالش کرده است. چراکه دید غرب که مبنای فلسفی تدوین کنوانسیون‌ها نیز هست یک دید مادی می‌باشد و نتیجه این می‌شود که تمایلهای نفسانی اصل می‌شود. یعنی انسان باید بتواند تمایلهای شخصی خودش را پاسخگو باشد و نه خانواده و نه اجتماع نمی‌توانند ارزش‌های خود را حاکم بر فردگرایی قرار بدهند در ماده‌ای که مربوط به روابط خانوادگی است. یعنی ماده ۱۶ آمده که حق یکسان در انتخاب آزادانه همسر و صورت گرفتن ازدواج تنها با رضایت کامل و آزادانه دو طرف ازدواج باید باشد. یعنی دو طرف با آزادی می‌توانند ازدواج کنند. اسم دختر و پسر را هم نیاورده و "دو طرف ازدواج" در این مبحث ذکر شده است که خود شاهی بر آسیب اخلاقی و رواج بی‌بند و باری در پوشش احقاق حقوق زن می‌باشد. بنابراین این سؤال ذهن‌های آگاه را به خود جلب می‌کند که آیا راجع به دختر یا زنی که به دلیل حاکمیت فرهنگ بی‌بند و باری و یا به بهانه قدرت کنترل بر زندگی جنسی و یا به خاطر وجود تکنولوژی مربوط به زادآوری و کنترل آن از طریق مختلف از جمله سقط جنین بارها و بارها به میل خود شریک جنسی افراد مختلف قرار گرفته، از سلامت و بهداشت روان سخن گفت؟ (زهرة وند، ۱۳۸۴، ص ۱۶۸). لذا با عنایت به این آسیب اخلاقی که مشاهده می‌گردد و بنیاد خانواده را متزلزل می‌سازد سخن از حقوق بهداشتی و تأمین اجتماعی کمی مضحک است.

۴-۴. آسیب‌های اخلاقی منشور حقوق بشر در مؤلفه حقوق مدنی و سیاسی زن و خانواده

۴-۴-۱. ضعف در مبانی حاکم بر تدوین حقوق مدنی و سیاسی زنان در غرب

همانطور که در موارد قبلی ذکر شد بنیاد این اعلامیه‌ها مبتنی بر دیدگاههای فلسفی‌ای است که خود دچار انحراف‌های اخلاقی فراوانی می‌باشند از جمله:

-نظریه نخبگان (Aligation) مشارکت سیاسی قابل توجه را به نخبگان محدود می‌کند و توده‌ها را عمدتاً غیر فعال و یا آلت دست نخبگان می‌داند.

-نظریه کثرت‌گرایی (Pluralisation) مشارکت سیاسی کلید رفتار سیاسی است از این جهت که عامل مهمی در تبیین و توزیع قدرت سیاست‌ها، مشارکت سیاسی دقیقاً به همان اندازه در نظریه مارکسیستی دارای اهمیت است و در واقع می‌توان گفت که مشارکت سیاسی اگر به صورت محدود، به ترادف دموکراسی تعریف نشود پدیده‌ای جهانی است. نه به این معنی که همه افراد لزوماً به فعالیت سیاسی می‌پردازند و نه اینکه از نظر شکل یا وسعت در همه جوامع به یک اندازه است بلکه به این مفهوم که در همه جوامع یافت می‌شود (راش، ۱۳۸۷، ص ۲۳۵). بنابراین مشخص است که در تدوین کنوانسیون حقوق مدنی و سیاسی نیز مبانی غالب، مبانی فمینیستی حاکم است که همه چیز را با معیار "تساوی" می‌سنجند و فارغ از جنبه‌های دیگر شخصیت زنان، تساوی در همه جنبه‌ها را مطالبه کرده و اصل عدالت را که هر چیز در سر جای خود باید باشد را فراموش کرده‌اند و این چیزی نیست مگر حاصل مبانی سکورالیستی و فمینیستی‌ای که بر تصمیمات تدوین‌کنندگان کنوانسیون حقوق مدنی و سیاسی تأثیری بس شگرف دارد و این خودش آسیبی اخلاقی محسوب می‌گردد.

۴-۲-۴. تقدم حقوق طبیعی بر حقوق مدنی و سیاسی

در نظر طراحان حقوق طبیعی بنابراین وجود میل به صیانت نفس مستلزم حق حیات برای انسان است. پس، بنیاد جامعه را باید منحصراً در میل به صیانت ذات، یا در حق آدمی به بقا باید دید و این میل و غریزه طبیعی، محور و رکن اساسی تمام نهادها و مناسبات احتمالی است زیرا حق آدمی به بقا در بردارنده حق او در انتخاب راهها و وسایل لازم برای تأمین بقای خویش است (روبرت Robert، ۱۹۹۸، ص ۲۹۳). لذا پیش از بیان غایت و کمال مطلوب انسان و وظایف و تکالیف او برای نیل به آن هدف متعالی، باید به دقت محرک‌های طبیعی رفتار انسان را شناسایی کرد. اصلی‌ترین محرک طبیعی انسان عبارت است از میل و غریزه حفظ و اصالت ذات و ترس از مرگ؛ یعنی میل به حیات و زندگی. وجود هر میل طبیعی در انسان، مستلزم حق و امکان پاسخگویی به آن است. این امر، محور و رکن استنتاج در مکتب حقوق طبیعی است. بنابراین، وجود میل به صیانت نفس مستلزم حق حیات برای انسان است. پس، بنیاد جامعه را باید منحصراً در میل به صیانت ذات، یا در حق آدمی به بقا دید و این

میل و غریزه طبیعی، محور و رکن اساسی تمام نهادها و مناسبات اجتماعی است، زیرا حق آدمی به بقا، در بردارنده حق او در انتخاب راهها و وسایل لازم برای تأمین بقای خویش است (عظیم زاده اردبیلی و خسروی، ۱۳۸۸، صص ۴۳-۴۴).

۴-۴-۳. تأکید بر کفایت عقل بشری و معارف بشری در حقوق مدنی و سیاسی

این دید که بر اساس نگرش اندیشوران مغرب زمین که هدف از زندگی انسان را، بر اساس تفکر اومانیستی و سکولاریستی لذت و برخورداری از مزایای طبیعی این جهانی می‌دانند، در پیش فرض تدوین کنندگان اعلامیه‌های مختلف حقوقی این تأثیر را دارد که افراد جامعه نهایت لذت را از زندگی ببرند و از منابع و امکانات سازمانی و دنیایی نهایت بهره‌برداری کنند. به عبارت دیگر، بر اساس این نگرش غرب به انسان، همه اعلامیه‌های حقوق بشر به صورتی تدوین شده‌اند که زندگی دنیایی و لذت‌های مادی‌شان تأمین شود؛ زیرا انسان در زندگی هدفی بالاتر از آن ندارد (شکاری و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۱۰). خلاصه از نظر تدوین کنندگان اعلامیه‌های مختلف حقوق بشر چه به صورت عام و چه در مورد زنان، هدف از زندگی لذت، قدرت و استفاده از متاع و مزایای طبیعی و مادی است که بعد از رنسانس بر اساس تفکر سکولاریستی و اومانیستی به دنبال اهداف زمینی برای انسان‌اند و هیچ‌گاه فراتر از اینها گام نمی‌نهند؛ یعنی به دنبال اهدافی نیستند که در ماوراء طبیعت باشند (جوادی آملی، ۱۳۹۳، صص ۸۸-۹۸).

۴-۴-۴. تقدم حق بر تکلیف در حقوق مدنی و سیاسی

در مکتب حقوق طبیعی، علت فاعلی، مقدم بر علت غایی و انسان و میل‌های او مقدم بر اهداف، آرمان‌ها و تکالیفی است که او در برابر آنها دارد. بنابراین ساختار اجتماعی انسان‌ها بر اساس حقوق آنان شکل می‌گیرد؛ در حالیکه بر اساس اندیشه‌های سیاسی غایت‌گرا و آرمان‌گرا، ساختار سیاسی زندگی انسان تابع تکالیفی بود که او در قبال آرمانها و اهداف و به عبارت دیگر کمال و سعادت نهایی خود داشت (مهرپور، ۱۳۹۲، ص ۴). کلن در جواب کسانی که دولت را صاحب حق دانسته‌اند می‌گوید: عمل این افراد برای دولت تکلیف ایجاد می‌کند (یزدی، ۱۳۷۸، ص ۱۴۳). بدیهی است این نیز آسیبی اخلاقی در مؤلفه حقوق سیاسی و مدنی زن و خانواده است چراکه به زعم آیت الله جوادی آملی (۱۳۹۳) حق چیزی است که به نفع فرد و بر عهده

دیگران، و تکلیف چیزی است که بر عهده فرد و به نفع دیگران باشد؛ به بیان دیگر، «حق» برای فرد محق و مستحق و «تکلیف» برای فرد مکلف است؛ تکلیف فتوابردار است، اما حق چنین نیست (ص ۶۵). از آنجائیکه شاخصه حق، اختیار و آزادی است و این مورد موجب عدم التزام به قوانین و مقررات در معاهده‌های بین‌المللی و کنوانسیون‌ها می‌شود. با توجه به آنچه گفته شد، روشن می‌شود که کسی باید زمام تعیین حقوق و تدوین قوانین حقوقی را در دست داشته باشد که خالق بشر است و به همه هستی آگاهی دارد؛ از این رو، حق بشر است که خداوند حقوق وی را تعیین و ابلاغ کند، چرا که سرمایه‌های وجودی انسان تنها از طریق قوانین الهی شکوفا می‌گردد و تعیین حقوق بشر جز از این طریق، ظلم و ستم به آدمی را به ارمغان خواهد آورد (ص ۹۸).

۴-۴-۵. سيطرة فردگرایی در تدوین حقوق مدنی و سیاسی

بر اساس نگاه اومانیستی، هر فردی سرنوشت سیاسی خود را رقم می‌زند ولی با این تفاسیر که نفع شخصی ملاک مشارکت در سیاست و اجتماع است؛ می‌توان گفت براحتی حقوق مدنی و سیاسی زنان مورد مناقشه قرار می‌گیرد. یعنی همانطور که بیان شد هر فرد باید خودمختار و آزاد مستقل، مالک دارایی‌هایش، دارای اهداف فردی و حریم خصوصی باشد و باید بتواند از زندگی نهایت کامروایی و لذت را ببرد و خود می‌تواند لذا بداند و... را انتخاب کند و در کل حق دارد سرنوشتش را خودش به دستانش تعیین کند، لذا می‌تواند دولت دلخواه خودش را تعیین کند و در هر کار تصمیم‌گیرنده اصلی افراد هستند. لذا جامعه، خانواده و دولت نمی‌توانند حقوق اساسی هر فرد انسانی را محدود کنند و حقوق بشر هم بر بعد هستی‌شناختی و اخلاقی فرد بنا گردیده است و روح اعلامیه جهانی حقوق بشر بر اساس فردگرایی است. تقریباً در هر ماده آن کلمه «هر کس» یا احدى تکرار شده است که خود نشان دهنده اهمیت افراد هستند و تنها در یک مورد از خانواده سخن به میان آمده است (عظیم زاده اردبیلی و خسروی، ۱۳۸۸، ص ۹۰).

۴-۴-۶. نادیده گرفتن مبدأ جهان هستی در اعلامیه و کنوانسیون

ماده اول اعلامیه جهانی حقوق بشر، بدون اشاره به خدا می‌گوید: همه انسان‌ها آزاد به دنیا می‌آیند، اما در برابر این پرسش که آیا این انسان مخلوق خدا در قبال او وظایفی

دارد یا نه، ساکت و بی تفاوت است. براساس مذاکرات صورت گرفته در جریان تصویب این ماده با اصرار برخی از کشورهای اروپایی، از استناد این حقوق به خدا خودداری شد و با توجه به مواد ۱۸، ۲۱ و ۲۹ روشن می‌شود که اعتقاد به خدا، کمترین تأثیری در حقوق، آزادی‌ها و گستره یا ضیق این حقوق ندارد؛ چنان که «جان لاک» تصریح کرده، آزادی طبیعی بشر عبارت است از این که از هرگونه قدرت رها باشد و تابع اراده یا اقتدار قانونی بر دیگری نباشد؛ بلکه فقط از قانون طبیعت پیروی کند (جوادی آملی، ۱۳۹۳). بنابراین می‌توان گفت اصل خویشتن مالکی آسیبی اخلاقی در اندیشه حقوق بشر غربی است؛ یعنی می‌تواند با هستی خود هرکاری که بپسندد و از آن لذت می‌برد، انجام دهد؛ بنابراین فردی که موضوع حقوق بشر است، در اصل مالک شخص خویش و استعدادهایی است که دارد و مسئولیتی نسبت به جامعه ندارد.

۴-۴-۱. اومانیزم سکولار بنیاد حقوق بشر

اومانیزم سکولار با طرد هرگونه دیدگاه اخلاقی خاص برای سیاست‌های اجتماعی، عملاً دست خود را در توجیه حقوق بشر حتی برای غیردینداران بسته است؛ زیرا سکولاریسم از ترغیب مردم برای پذیرش حقوق بشر به عنوان مدعیانی مشروع، ناتوان است و از توجیه باورهای مذهبی خاصی مانند آن دسته از اعتقادات که با برابری مردان و زنان مخالف هستند، عاجز است و در عین حال نمی‌تواند از طریق مقابله با چنین باورهایی، تمایز درون دینی و قابل درک میان مردان و زنان را نادیده بگیرد (روحانی، ۱۳۸۲، ص ۱۰). با توجه به آنچه گفته شد، به نظر میرسد دیدگاه کنوانسیون رفع تبعیض از زنان و سایر اعلامیه‌هایی که خواهان حقوق مساوی زنان با مردان هستند و با عدم پذیرش هر نوع محدودیت برای زنان، آزادی کامل و بی قید و شرط آنان را در زمینه حقوق مدنی و سیاسی می‌کنند، قابل انتقاد اند؛ زیرا آزادی بی حد و حصر (حاصل از نسیت اخلاقی)، نه تنها تضمین کننده آسایش و تعالی زنان و خانواده آنان نخواهد بود، در بسیاری موارد ناقض این اهداف است و وضع نابه سامان زندگی اجتماعی در خانواده‌های غربی نیز این مدعا را نشان می‌دهد (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ص ۹۳).

۴-۵. الگوی سلامت اخلاقی حقوق بشر در مؤلفه حقوق زن و خانواده بر اساس دیدگاه اسلام

با توجه به آسیب‌های مطرح شده فوق می‌توان گفت گزارشها و مستندات منتشره از سوی نهادهای گوناگون سازمان ملل درخصوص وضعیت زنان جهان، گویای این واقعیت تلخ است که نقض حقوق بشری زنان، هنوز ادامه دارد. به یقین می‌توان گفت که ادیان الهی بویژه دین خاتم، پیشاپیش از همه به احیای شخصیت والای زنان همت گماشته و خداوند متعال با آگاهی کامل، بهترین راه برای سعادت و رستگاری بشر از زن و مرد را فرا روی آنان گشوده است. نگاه اسلام به زن با مکاتب غیر الهی بویژه دیدگاه‌های فمینیستی غرب متفاوت است؛ اسلام گرچه حضور اجتماعی زن را در جامعه می‌پذیرد ولی با نگاه ابزاری و بی‌اعتنایی به حضور اجتماعی گرم و فعال او در عرصه خانواده مخالف است و الگویی فاطمی از زن ارایه می‌دهد (عظیم زاده اردبیلی و خسروی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۰).

۴-۵-۱. حق حیات زنان و خانواده در اسلام

حق حیات زن در نظام حقوقی اسلام، حق زندگی کردن موهبتی خدادادی است. مالکیت حیات و ممات از آن خداست و هیچکس نمی‌تواند این حق الهی را از بین ببرد. لذا در اسلام زندگی هم بعد مادی و هم بعد معنوی دارد (منصورنژاد، ۱۳۹۱، ص ۵۴). نظام حقوقی اسلام، با لحاظ کردن هر دو حق، هم برای حیات مادی و هم حیات معنوی انسانها ارزش قائل است و در این دو بعد، برای زن و مرد تفاوتی قائل نشده است و هر دو را یکسان در نظر گرفته است (مهرپور، ۱۳۸۴، ص ۲۱۰). به عنوان در دوران معاصر، موارد و مصادیقی همچون سقط جنین، قاچاق اعضای بدن، قاچاق زنان و کودکان، گسترش فقر و بیعدالتی، بیخانمانی، بیسوادی، دسترسی نداشتن به سطوح اولیه بهداشتی، نداشتن شرایط مناسب زیست محیطی، آلودگیهای زیست محیطی، آلودگیهای اقلیمی، نسل‌کشی در بوسنی و هرزگوین، و همچنین پدیده شوم تروریسم نمونه‌های بارز و علنی در جهان معاصر و به چالش کشیدن حق حیات در سایه اسناد و محاکم و دادگاههای بین‌المللی حقوق بشر است، اما در دین اسلام، که با ظهورش حیاتی دوباره به انسانها به ویژه زنان بخشید، و در آیات قرآن کریم این حق الهی به کرات آمده است. زن و مرد را در کمالات انسانی یکسان

و در کنار هم بیان میدارد و در این موهبت خدادادی میان زن و مرد تفاوتی قائل نیست (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ص ۱۳۲).

۴-۵-۲. حق آزادی و امنیت زنان و خانواده در اسلام

✓ برتری آزادی عقلانی بر آزادی طبیعی حقوق زنان و خانواده

در نگاه قرآنی از پیروی و تقلید کورکورانه نهی شده است (اسراء، آیه ۳۶). زیرا کسی که از ابزارهای معرفتی درست بهره برداری نمی کند از انسانیت تا مرتبه حیوانیت و پایین تر از آن تنزل خواهد کرد (اعراف، آیه ۱۷۹). آزادی از دیدگاه اسلام یعنی رهاشدن از بردگی و اطاعت غیر خدا اما صاحبان و پیروان مکاتب حقوقی و تدوین کنندگان اعلامیه های حقوق بشر معتقدند که آزادی انسان به معنای توان همه جانبه او در انتخاب هر چیز و از جمله بردگی غیر خدا است؛ و آزادی طبیعی معنا پیدا می کند که نقشی ابزاری دارد؛ بنابراین اعتقاد، دین اساساً برهان پذیر نیست و در عرف و آداب مردم ریشه دارد که این مورد دقیقاً خلاف "اصل عدم سلطه" می باشد، بر مبنای این اصل: "هیچ کس بعد از خداوند بر دیگری سلطه ای ندارد، زیرا همگی در بندگی مساوی اند و هیچ یک از بندگان بر دیگری تسلطی ندارد، بلکه به طور کلی کسی که صاحب یک چیز نیست بدون اجازه صاحب آن چیز سلطه ای ندارد و لذا تساوی انسان ها در انسانیت، تساوی آنها را در آزادی فراهم می کند" (مصطفوی، ۱۳۸۸، ص ۳۴۲).

✓ برتری آزادی تکوینی بر آزادی تشریحی در حقوق زنان و خانواده

آزادی تکوینی به این معناست که در نظام آفرینش، انتخاب راه و عقیده اجبار پذیر نیست. اصولاً دین مجموعه ای از اعتقادات ویژه است که هرگز نمی توان آنها را بر کسی تحمیل کرد. اگر اصول و مبادی دیانت برای کسی حاصل نشود، دین نیز به قلمرو جانش پای نمی نهد (حکمت نیا و همکاران، ۱۳۸۶). آنچه مورد خواست پروردگار است و از اوست، حق است؛ اما برخی بنا به آزادی تکوینی، به سوی باطل می گرایند. بیشماری از آیات قرآن کریم مرز میان این دو آزادی را تبیین فرموده و انسان را به وظیفه تشریحی اش در پذیرش حق توجه داده اند "خدا ما اتیناکم بقوه" آنچه را به شما داده ایم با توان و نیرو دریافت و حراست کنید (بقره، آیه ۶۳). پس در انتخاب حق و باطل، انسان نه تنها باید حق را برگزیند، بلکه باید با انگیزه ای برتر و نیرویی مثال زدنی آن را پاسداری کند (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ص ۱۰۴). اما آزادی تشریحی آزادی از قبول دین و شریعت است یا به عبارت دیگر آزادی از قبول حق که «این آزادی هرگز در

قرآن و فرهنگ اسلامی پذیرفته نشده است». تفاوت آزادی از دیدگاه اسلام و از دیدگاه دیگر مکاتب نیز در همین مساله تشریح است: «آزادی از دیدگاه اسلام یعنی رها شدن از بندگی و اطاعت غیر خدا. اما صاحبان و پیروان مکاتب حقوقی دیگر معتقدند که آزادی انسان به معنای توان همه جانبه او در انتخاب هر چیز، و از جمله بردگی غیر خداست». تعهد تشریحی انسان، محدود کننده آزادی مطلق او و در نتیجه متمایز کننده راه دین از راه‌های دیگر است (عظیم زاده اردبیلی و خسروی، ۱۳۸۸، ص ۱۴۰).

۴-۵-۳. حق برابری زنان و خانواده در اسلام

در اسلام برای زن و مرد تساوی به معنای عدالت مدنظر است. اسلام معتقد به برابری ارزش‌های انسانی در عالی‌ترین چهره آن در میان همه انسان‌هاست. خداوند متعال همه فرزندان آدم را کرامت انسانی بخشید و ایشان را بر بسیاری از آفریدگان خویش برتری داد و این برتری را به جنس مردان یا زنان اختصاص نداد، چرا که هر دو در نظر او، ماهیت انسانی واحدی دارند که در مقومات انسانیت، هیچ یک را بر دیگری رجحانی نیست. از این رو خداوند در آیه ای دیگر می‌فرماید: «یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحدة و خلق منها زوجها و بثّ منهما رجلاً کثیراً و نساءً آیه ۱ ای مردم! از پروردگارتان پروا کنید، همو که شما را از یک تن یگانه بیافرید و همسر او را هم از او پدید آورد و از آن دو، مردان و زنان بسیاری پرآکند؛ یعنی زن و مرد هر دو از یک عنصر آفریده شده‌اند و هر دو جنس از اصل واحدی سرچشمه می‌گیرند و بسیاری نیز از آنان به وجود می‌آیند. در جای دیگر می‌فرماید: «فاستجاب لهم ربهم أنى لا أضيع عمل عامل منکم من ذکر أو أنثى بعضکم من بعض؛ آل عمران آیه ۱۹۵ آن‌گاه پروردگارشان دعای آنان را اجابت کرد که من عمل هیچ صاحب عملی را از شما، چه مرد باشد و چه زن - که همه همانند یکدیگرید - ضایع [و بی‌پاداش] نمی‌گذارم». لذا این کرامت بخشی به زن و خانواده از دیدگاه اسلامی در ابعاد مختلف اعم از اجتماعی، سیاسی و اشتغال متجلی می‌گردد (عظیم زاده اردبیلی و خسروی، ۱۳۸۸، ص ۱۶۰).

۴-۵-۴. تناسب در حقوق و تکالیف

زن، همانند مرد در دو ساحت ارتباطی: خانواده و جامعه به عنوان یک عامل فعال و سازنده به تناسب موقعیت و کارکرد خویش و نیز به تناسب شرایط و امکانات اجتماعی، مسئولیت و حقوقی پیدا می‌کند. همچنان که مردان نیز به تناسب موقعیت و

کارکرد و نیز شرایط و امکانات اجتماعی در ساحت ارتباطی خود تکالیف و حقوقی پیدا می‌نمایند، بدون آن که جنسیت در آنان مدخلیتی داشته باشد (جوادی آملی، ۱۳۹۳). اسلام، بر اساس عدالت و عقلانیت، در مقام ترسیم و تعیین تکالیف و حقوق زن و مرد، چنین تناسبی را در نظر داشته است. متأسفانه در اسناد بین‌المللی و بویژه کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان، تناسب یاد شده در نظر نیامده است، بلکه بر اساس تساوی مطلق میان زن و مرد، حقوق معین شده است. حال آن که مقتضای عقلانیت و عدالت، تناسب حقوق میان زن و مرد است، نه تساوی حقوق (صفایی و امامی، ۱۳۸۰، ص ۱۲).

۴-۵-۵. حق کار و اشتغال زنان و خانواده در اسلام

اسلام به زنان این حق را می‌دهد که علاوه بر نقشهای خانوادگی، همسری و مادری به نقش‌های اجتماعی و فعالیتهای اقتصادی بپردازند و پا به پای مردان کار کنند. در حالی که عده‌ای بر این باورند که زنان برای خانه و خانه‌داری آفریده شده‌اند اما قوانین متعددی بر اشتغال زنان صحه گذاشته و حق کار زنان را به رسمیت شناخته است (زهره‌وند، ۱۳۸۹، صص ۲۷۴-۲۷۹). غرب پس از سالها ستم به زن و سلب استقلال وی وقتی استقلال اقتصادی او را به رسمیت شناخت که انگیزه‌اش بهره‌برداری از آن استقلال برای کار ارزان برای سرمایه‌داران بود و از این روست که می‌بینیم همزمان با آزادی اقتصادی زن او را در کارخانه‌ها و فروشگاه‌ها به بردگی دسته‌جمعی می‌گیرند و ضربه‌ی دیگری که به وی می‌زنند ایجاد روح‌عصیان در وی علیه شوهر و خانواده و پدر است و استقلال او را مایه‌خانمان براندازی او می‌کنند (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ص ۴۶).

دین مبین اسلام بر حق اشتغال زن تاکید نموده و در این خصوص بر سایر مکاتب سبقت گرفته است. یکی از دلایلی که بر جواز اشتغال زن، دلالت می‌کند، آیه ذیل می‌باشد: «...للرجال نصیب مما اكتسبوا وللنساء نصیب مما اكتسبن...» (نساء، آیه ۳۲)؛ برای مردان از آنچه [به اختیار] کسب کرده‌اند بهره‌ای است و برای زنان [نیز] از آنچه [به اختیار] کسب کرده‌اند بهره‌ای است. استدلال این آیه بر واژه «اکتسبن» است. این کلمه از «کسب» به معنای «طلب رزق» (جوهری، ۱۴۲۰ق: ج ۱، ص ۲۱۲) و «به دست آوردن فایده» (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ص ۴۳۰) گرفته شده است.

۴-۵-۶. حق آموزش زنان و خانواده در اسلام

حق آموزش زنان و دختران به‌عنوان یکی از ۱۲ حوزه نگرانی اعلامیه و برنامه عمل پکن است. کمیته منع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان در نظریه تفسیری شماره ۲۸

نقدی بر آسیب‌های اخلاقی حقوق اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و ... ۳۸۱

صراحتاً هدف کنوانسیون را رفع و امحای کلیه اشکال تبعیض علیه زنان می‌داند که در اسلام، سالها قبل تر از ایم اعلامیه ها بررسی و توصیه شده است که مشتمل بر موارد ذیل می باشد(عظیم زاده اردبیلی و خسروی، ۱۳۸۸، ص ۶۶).

۴-۵-۶-۱. عدم جنسیت‌پذیری حق آموزش

از آنجا که حق آموزش و تحصیل، از حقوق طبیعی و فطری انسانی محسوب شده و هیچ ارتباطی با زنانگی و مردانگی ندارد، اسلام نیز با نگرش متین و متقن خود، برای حق تحصیل و آموزش همه انسانها، اعم از مرد و زن، ارزش بسیار ویژه ای قائل شده است(آیت الهی، ۱۳۸۱، ص ۱۹). در دین مبین اسلام بر حق تحصیل زن و مرد تاکید فراوانی شده است و در این دین حنیف، حق آموزش و تحصیل از حقوق فطری و اساسی انسان محسوب گردیده و با توجه به همین امر، حکومت اسلامی نیز باید این حق را برای زنان به رسمیت بشناسد و تسهیلات و امکانات مناسبی را در این جهت در اختیار آنان بگذارد. توجه به آموزش زنان و تسهیل این امر برای آنان، در تربیت نسل آینده و همچنین تمامی شئونات زندگی خودآنها، تاثیرات گسترده و مثبتی خواهد گذاشت. نکته ای که در اینجا باید به آن اشاره کرد این است که مراد از حق یکسان در تعلیم و آموزش، یکسان بودن نوع آموزش زن و مرد در همه موارد نیست؛ چرا که در این مورد نیز باید بر اساس ویژگیهای روحی و جسمی زن و مرد، نوع آموزش و هدف آن تعیین شود و این تقسیم بندی به معنای هرگونه تبعیض در دانش یا اختصاص دادن آموزش به قشر و جنس خاصی نمی باشد، بلکه بهره وری بهینه از فرصتها و امکانات است. این مطلب در کنوانسیون و کشورهای غربی در نظر گرفته نشده است. در حالی که اسلام در این مورد نیز همچون سایر موارد به ویژگیهای فطری زن و مرد توجه کرده است و قوانین خود را بر این اساس مقرر داشته است(عظیم زاده اردبیلی و خسروی، ۱۳۸۸، ص ۱۵۲).

۴-۵-۶-۲. آزادی در کسب علم و معرفت

در اسلام، دختران و زنان بی شوهر برای کسب علم و معرفت آزادی نامحدودی دارند ولی زنان شوهردار به حکم تقبل مسئولیتهایی در زندگی، محدودیتهایی دارند، در عین حال، به خاطر اهمیت علم و معرفت از آزادی واجب و مشروع برخوردارند. در مورد اذن زوج آنچه مشهور فقها پذیرفته اند این است که فراگیری علم بر دو قسم است: یک قسم، سلسله علمی است که فراگیری آنها از واجبات عینی است و در فراگیری این دسته از علوم، مرد حق منع ندارد و اگر منع

نمود موافقتش واجب نیست و خروج زوجه از منزل برای فراگیری این علوم، نشوز محسوب نمیشود. همه فقها می‌گویند: اگر شوهر، خود به موازین و احکام و معارف دینی دانا است، بر او واجب است به همسرش آموزش دهد و گرنه حق ممانعت از خروج زن، برای آموزش این علوم ندارد. اما قسم دیگر، علمی است که فراگیری آنها واجب کفایی است و اگر چنانچه در این بخش از علوم، دیگران به حد کفایت نرسند، فراگیری این قسم از علوم، بر زن واجب عینی میشود و باز مرد، حق منع ندارد؛ در سایر موارد، مرد، حق منع دارد اما زن میتواند شرط کند و بگوید من با این شرط کارهای منزل را انجام میدهم که این مقدار از وقت را برای فراگیری علوم اختصاص بدهم و این در اختیار خود اوست (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۴۲۲). بنا بر آنچه بیان شد، می‌توان به این نتیجه رسید که یکی از روشن‌ترین مواضع اسلام، جانبداری اصولی از علم آموزی، توسعه آموزشی و گسترش دانش افزایی در بین زنان است. با توجه به آیات و روایات وارده در این زمینه و در یک سطح وسیعتر، با یک نگاه کلی به نظام الهی اسلام، به خوبی درمی‌یابیم که جانبداریها و دفاعیات اسلام از آموزش زنان در مقایسه با سایر مکاتب فکری و دینی جهان بی‌نظیر است.

۴-۵-۷. حقوق مدنی و سیاسی زنان و خانواده در اسلام

در اسلام در همه حوزه‌ها حتی در انتخاب رهبر، مشارکت جمعی وجود دارد؛ قانون اساسی در اصول متعددی اهمیت مشارکت را متذکر شده است: (علیخانی، ۱۳۸۷، ص ۴۱). با بررسی سیره تربیتی ائمه اطهار (ع)، مشخص است که آنها جایگاه مهمی برای مردم (اعم از زن و مرد) قائل اند که عملی ساختن آنها نیاز به ابزارهای خاص دارد و با شرایط زمانی و مکانی در هر دوره متغیر خواهند بود؛ لذا می‌توان با تعیین حدود و نحوه مشارکت سیاسی زنان، سلامت اخلاقی حقوق مدنی و سیاسی زنان را به جامعه نشان داد.

۴-۵-۷-۱. اصل تفاوت‌های طبیعی زن و مرد بر اساس نظام احسن خلقت

بر هیچ انسانی پوشیده نیست که مرد و زن از نظر تکوینی و خصوصیات بدنی و روحیه ای (نه روحی) یعنی عواطف و احساسات با یکدیگر فرق دارند. مردان نوعاً از نظر جسمانی قویتر از زنان بوده دارای روحیه ای خشن می‌باشند در حالی که زنان بطور معمول ضعیف تر از مردان (در قوای بدنی) هستند و دارای احساسات و عواطف بیشتری می‌باشند (حکیمی، ۱۳۸۷، ص ۴۲). عدالت، مقتضی آن است که چنین تفاوتی (که تکوینی است) در عالم تشریح نیز لحاظ گردد. بدین معنی که برای هر یک از این

نقدی بر آسیب‌های اخلاقی حقوق اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و ... ۳۸۳

دو جنس، وظایف و حقوقی که مقتضای جسم و روحیه آنان است مشخص گردد (مطهری، ۱۳۹۱، صص ۵۹-۶۱).

۴-۵-۷-۲. اصل نیاز متقابل: زن و مرد مکمل یکدیگرند

بر اساس موازین اسلامی، بین دو جنس زن و مرد یک کشش و تمایل طبیعی قرار داده است و میان آن دو مودت و حمت برقرار ساخته و این چنین است که مرد در کنار همسر خود آرامش می‌یابد و این از نشانه‌های خداوندی است: و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها وجعل بینکم مودهً و رحمهً (روم / ۲۱) و از نشانه‌های او این است که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید و در میانتان مودت و رحمت قرار داد. این دو جنس به یکدیگر محتاجند، نیاز زن را مرد برطرف می‌کند و حاجت مرد را زن برآورده می‌سازد. زن و مرد لباس یکدیگر و مایه زینت و حفظ هم هستند. چنانکه قرآن مجید می‌فرماید: هن لباس لکم و انتم لباس لهن (بقره / ۱۸۷).

۴-۵-۷-۳. اصل محوری بودن خانواده و تربیت فرزندان

در صورتی که خانواده از فضای سالمی برخوردار نباشد، هیچ یک از اعضای آن اعم از زن و شوهر و فرزندان نخواهند توانست وظیفه اسلامی خود را به خوبی در جامعه به انجام برسانند. اختلافات بزرگ اجتماعی از مشکلات خانوادگی ناشی می‌شود. ضعف تربیت اسلامی فرزندان یا فقدان آن موجب به خطر افتادن سلامت و امنیت جامعه در آینده خواهد شد. نگاه کوتاهی به دوران کودکی جنایتکاران بزرگ تاریخ همچون هیتلر و استالین به خوبی گواه آن است که در خانواده ای ناسالم، پر تشنج و به دور از مهر و محبت و تربیت صحیح پرورش یافته‌اند (مطهری، ۱۳۷۸، ص ۱۳۰). نتیجه آن که زن مسلمان باید اولین و اصلیتین وظیفه خود را اداره امور داخلی خانواده بر اساس موازین و آداب اسلامی و تربیت صحیح فرزندان بداند و فقط پس از انجام چنین وظیفه خطیری به قبول مسؤلیتهای اجتماعی دیگر بپردازد.

۴-۵-۸-۴. توجه به کرامت‌های اخلاقی و مزرعه‌بودن دنیا برای آخرت

دنیایی که اسلام ارائه می‌دهد دنیایی است پیوسته به آخرت. برای ساختن این دنیا به گونه ای که در ارتباط با آخرت باشد، بیش از هر چیز باید به کرامتهای اخلاقی توجه

داشت یعنی همان امری که امروزه فقدان آن در جوامع غربی به وضوح دیده می‌شود (عمید زنجانی، ۱۳۸۸، ص ۳۹). قبول هر مسئولیت اجتماعی در جامعه اسلامی چه از سوی مرد باشد و چه از سوی زن باید بر اساس همین کرامت‌های اخلاقی و با توجه به سعادت دنیا آخرت باشد، در غیر این صورت تنها کاری در ظاهر صورت گرفته و از باطن غفلت شده است. پیامبر رحمت هدف از بعثت خود را تمام کردن کرامت‌های اخلاقی دانست. این امر نشان دهنده آن است که از دیدگاه پیامبر خاتم و خاتم ادیان الهی، تا چه اندازه اصول و کرامت‌های اخلاقی ارزشمند و مهم است به گونه ای که حضرتش هیچ گاه حتی در سخت‌ترین شرایط ذره ای از این اصول عدول نکرد همانطور که ائمه علیهم السلام نیز در سیره خود، این مطلب را به اثبات رساندند و تقدم ارزش‌های اخلاقی را بر چیزهای دیگر نشان دادند (عظیم زاده اردبیلی و خسروی، ۱۳۸۸، ص ۴۳).

۴-۵-۸-۵. ضرورت فعالیت‌های سیاسی زنان و اصل تقدم مصلحت اهم بر مهم

بدون شک نه تنها اصل انجام فعالیت‌های سیاسی برای زنان جایز است؛ زن مسلمان مسئولیت‌های خود را بر اساس اصولی که تاکنون تبیین شد به دقت مورد توجه و بررسی قرار دهد و همواره مصلحت اهم و اصل مهمتر را بر مصلحت مهم مقدم دارد. تنها از یک بعد به قضایا نگریستن جامعه را دچار افراط و تفریط می‌کند. زن مسلمان نباید به بهانه فعالیت‌های سیاسی، وضعیت خانوادگی خود را آشفته سازد و یا نسبت به آن کم توجه باشد. شوهر و فرزندان در این میانه حقی بر او دارند چنانکه او نیز بر شوهر و فرزندان خود حقی دارد. پس از رعایت این حقوق است که نوبت به پذیرش فعالیت‌هایی در خارج از خانه می‌رسد. بنابراین برعکس کنوانسیون‌ها و اعلامیه‌های حقوق بشر غربی، اسلام حقوق تکوینی برای زن و مرد قائل نشده است و هرگز امتیاز و ترجیح حقوقی برای مردان نسبت به زنان قائل نیست. اسلام اصل مساوات انسانها را درباره زن و مرد نیز رعایت کرده و با تساوی حقوق زن و مرد مخالف نیست بلکه با تشابه حقوق آنها مخالف است (مطهری، ۱۳۷۸، ص ۱۳ - ۱۵). اسلام هرگز امتیاز و ترجیح حقوقی و ارزشی برای مردان در مقایسه با زنان قائل نیست گرچه با توجه به ملازم حق و تکلیف ممکن است به دلیل تکالیف بیشتری که آن هم براساس استعداد‌های متفاوت زن و مرد بر عهده مردان گذاشته است گاه اختیارات بیشتری نیز قائل شده است (عمید زنجانی، ۱۳۸۳، ص ۴۹).

مقایسه حقوق زنان و خانواده در غرب و اسلام (آسیب و سلامت)

اسلام: سلامت اخلاقی در حقوق زن و خانواده	غرب؛ آسیب‌های اخلاقی در حقوق زن و خانواده	
افزایش تفکر فمینیستی و استفاده ایزاری از زنان	حق حیات زنان و خانواده در اسلام	حق اشتغال زن و خانواده
جدایی زنان از نقش همسری و مادری	حق آزادی و امنیت زنان و خانواده در اسلام	
تأکید بر تغییر در هنجارهای اخلاقی	□ برتری آزادی عقلانی بر آزادی طبیعی حقوق زنان	
-	□ برتری آزادی تکوینی بر آزادی تشریحی در حقوق زنان و خانواده	
-	حق برابری زنان و خانواده در اسلام	
-	برتری تکلیف بر حق ذاتی و طبیعی در حقوق زنان و خانواده	
-	تناسب در حقوق و تکالیف	
سیطره دیدگاه‌های فمینیستی بر حق آموزش زنان در کنوانسیون‌های بین‌المللی	عدم جنسیت‌پذیری حق آموزش آزادی در کسب علم و معرفت	حق آموزش زنان و خانواده
تأمین اجتماعی و پایمال شدن کرامت زن و خانواده	عدالت جنسیتی منبای حقوق اجتماعی زنان	حق برخورداری از حمایت و تأمین اجتماعی زنان
- حق برخورداری از بهداشت در چالش بی‌بند و باری	حق ازدواج	
تأمین اجتماعی و پایمال شدن کرامت زن و خانواده	حق انتخاب همسر	
-	حق وکالت در طلاق	
-	حق شهادت	
ضعف در مبانی حاکم بر تدوین حقوق مدنی و سیاسی زنان در غرب	حقوق مدنی و سیاسی زنان و خانواده در اسلام	حقوق مدنی و سیاسی زن و خانواده
تقدم حقوق طبیعی بر حقوق مدنی و سیاسی	اصل تفاوت‌های طبیعی زن و مرد بر اساس نظام احسن خلقت	
تأکید بر کفایت عقل بشری و معارف بشری در حقوق مدنی و سیاسی	اصل نیاز متقابل: زن و مرد مکمل یکدیگرند	
تقدم حق بر تکلیف در حقوق مدنی و سیاسی	اصل محوری بودن خانواده و تربیت فرزندان	
سیطره فردگرایی در تدوین حقوق مدنی و سیاسی	توجه به کرامت‌های اخلاقی و مزرعه بودن دنیا برای آخرت	
نادیده گرفتن مبدأ جهان هستی در اعلامیه و کنوانسیون	ضرورت فعالیت‌های سیاسی زنان و اصل تقدم مصلحت اهم بر مهم	
اومانیزم سکولار بنیاد حقوق بشر	-	

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهاد

مقام و موقعیت تعلیم، تربیت و انسان‌گونه زیستن در مکتب اسلام و قرآن حیاتی می‌باشد: *اَقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ * الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ * عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ* * بخوان و پروردگار تو کریمترین [کریمان] است * همان کس که به وسیله قلم آموخت * آن چه را که انسان نمی‌دانست [به تدریج به او] آموخت * (علق، آیات ۵-۳) و خداوند پایه‌گذار علم، معرفت و پژوهش می‌باشد و هر یک از آیات قرآن موضوع طرح پژوهشی وسیع و کاملی می‌باشد. یکی از چالش‌های بیرونی آموزش و پرورش افول اخلاقیات و نیاز شدید به تجدید حیات اخلاق و ارزش‌های اخلاقی است که عطف توجه ویژه‌ای را به آموزه‌های کتاب آسمانی و احکام دینی به طور جدی طلب می‌کند (بهشتی، ۱۳۸۹، ص ۸).

یکی از مواردی که لازم است از دیدگاه تربیت و اخلاقی مورد بررسی مجدانه قرار بگیرد، مبحث حقوق بشر می‌باشد، که با وجود شکل‌گیری و پیدایش نظام نوین حقوق بشری و به رسمیت شناختن حقوق و آزادی‌های اساسی بشر، نادیده گرفتن حقوق و آزادی‌های انسانها کماکان در سطح بین‌المللی به طور گسترده‌ای ادامه دارد. تعرض‌های گسترده و نقض فاحش حقوق و آزادی‌های مردم در ابعاد گوناگون حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی صورت می‌پذیرد. با توجه به مطالب بیان شده می‌توان به این جمع‌بندی رسید که علیرغم ادعای غرب مبنی بر رعایت حقوق زنان این کشورها در رعایت حقوق زن، ریاکارانه عمل می‌کنند. زنان در غرب به عنوان ابزار جنسی محسوب می‌شوند و با جایگزینی مفهوم "بی‌بند و باری" به جای مفهوم با کرامت "آزادی" وی را از نقش مادری و همسری دور کرده است و در این راستا لطمات جسمی و روحی فراوانی به زنان و خانواده وارد کرده اند که نمونه آن آمار و ارقام در حال افزایشی از خشونت‌های جنسی و ضرب و شتم و... در کشورهای به اصلاح پیشرفته انگلیس، فرانسه و آمریکا و مدعی حقوق بشر وجود دارد که زندگی زنان را با بحران جدی روبه‌رو کرده است. منظور اصلی تدوین کنندگان کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان و منشورهای مرتبط، ایجاد حالت تساوی مطلق و کامل مرد و زن و تشابه آن دو در حقوق می‌باشد. شاهد این مدعی استفاده مکرر کنوانسیون‌ها و منشورهای مرتبط از واژه‌های تساوی و تشابه است بگونه‌ای که در کنوانسیون ۳۰ ماده‌ای رفع تبعیض علیه زنان بیش از ۷۰ بار واژه‌های فوق به کار رفته است. از لوازم این تساوی مطلق می‌توان به این موارد اشاره کرد: حذف حجاب به عنوان عاملی در جهت محدودیت زنان، حذف نقش مادری شامل بارداری، شیردهی، تربیت و پرورش کودکان، حذف نقش همسری و تبدیل

آن به هم سفره ای که پابندی به مسائل اخلاقی و انسانی مانع رسیدن به امیال و خواسته های آنان می باشد. تأکید بر اختلاط زن و مرد در میداین ورزشی، آموزشی، اقتصادی، محیط کار، اجتماعی، تفریحی به جهت تشابه و همانندی؛ و بالاخره لزوم تجدید نظر و تغییر در بسیاری از مسلمات فقهی. همچنین با عنایت به اینکه هدف و روح حاکم بر کنوانسیون تساوی در جمیع جهات بین زن و مرد و تغییر نقشهای به اصطلاح کلیشه ای زنان از اهداف این کنوانسیون است. به هر حال هنوز بیش از ۱۹ کشور اسلامی که کشورهای معتبری چون پاکستان، مالزی، سوریه و الجزایر در بین آنهاست به خاطر مشکلات مبنایی و اخلاقی این کنوانسیون به آن نپیوسته اند در بین کشورهای غیر اسلامی نیز کشورهایی چون آمریکا، سوئیس، سنگاپور، موزامبیک و واتیکان و برخی کشورهای دیگر تا کنون آن را تصویب نکرده اند. چراکه برخی از مواد کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان در بسیاری از موارد با احکام ضروری اسلام مخالفت صریح دارد.

- وجوب حجاب برای زنان مذکور در سوره نور آیه ۳۱ و احزاب آیه ۵۹ (تعارض با ماده ۱ و ۱۵)
- حرمت نظر به جنس مخالف در سوره نور آیه ۳۰ (تعارض با ماده ۱)
- محدودیت در قبول شهادت زن در سوره بقره آیه ۲۸۲ (تعارض با ماده ۱ و ۱۵)
- اختلاف زن و مرد در میزان دیه (تعارض با ماده ۱ و ۱۵)
- اختلاف در نحوه اجرای حکم رجم (تعارض با ماده ۱ و ۱۵)
- جواز قتل همسر(زن) در صورت مشاهده وی و شخص اجنبی در حال زنا (م ۱ و ۱۵)
- قصاص مادر به جهت اقدام به قتل فرزند و عدم قصاص پدر در مورد مشابه (تعارض با ماده ۱ و ۱۵)
- اختلاف دختر و پسر در سن بلوغ (تعارض با ماده ۱ و ۱۶)
- اختصاص حکم لعان به مرد (تعارض با ماده ۱ و ۱۵) و حرمت ابدی مترتب بر آن (تعارض با ماده ۱۶)
- عدم جواز ازدواج مسلمه با غیر مسلم (تعارض با ماده ۱ و ۱۶)
- اختلاف زن و مرد در ارث بری (تعارض با ماده ۱ و ۱۵)
- لزوم تبعیت زن از مرد در محل اقامت (تعارض با ماده ۱ و ۱۵)
- ولایت انحصاری پدر و جد پدری بر صغیر (تعارض با ماده ۱ و ۱۵)
- موکول بودن ازدواج دختر باکره به اذن پدر (تعارض با ماده ۱ و ۱۵ و ۱۶)

- حرمت ازدواج با محارم (با ماده ۱۶)
- حرمت ازدواج با خواهر همسر (با ماده ۱۶)
- منوط بودن ازدواج با دختر برادر همسر و یا دختر خواهر وی با اجازه زن (با ماده ۱۶)
- حرمت عقد در حال احرام (با ماده ۱۶)
- حرام بودن ابدی ازدواج با زن شوهر دار در صورت زنا با وی (با ماده ۱۶)
- حرمت ازدواج با زن پس از ۳ طلاق و حرمت ابدی پس از ۹ طلاق (با ماده ۱۶)
- جواز منع کردن همسر (زن) به جهت خروج از منزل یا انجام فعالیتی که منافعی حقوق همسر باشد (تعارض با ماده ۱ و ۱۶)
- انحصار جواز تعدد زوجات برای مرد (ماده ۱ و ۱۶)
- اختلاف زن و مرد در عیوب موجب فسخ (ماده ۱ و ۱۶)
- انحصار حکم طلاق بدست مرد (ماده ۱ و ۱۶)
- لزوم نگهداری عده برای زن (ماده ۱ و ۱۶)
- جواز انحصاری رجوع مرد به همسر در زمان نگهداری عده (ماده ۱ و ۱۶)
- اختلاف زن و شوهر در حضانت فرزند (ماده ۱ و ۱۶)
- حرمت سقط جنین (ماده ۱۶)
- موکول بودن استفاده از راههای مجاز پیشگیری به رضایت شوهر (ماده ۱ و ۱۶)
- اختصاص انگشتری، کتاب و شمشیر میت بر پسر بزرگ خانواده (ماده ۱ و ۱۶)
- ارث نبردن زوجه از عین اموال غیر منقول (ماده ۱ و ۱۶)
- ولایت پدر و جد پدری بر صغیر در مسأله ازدواج (ماده ۱ و ۱۶)
- حرمت لمس، مصافحه، معانقه با زن اجنبی (ماده ۱)
- حرمت پوشیدن لباسهای مخصوص مردان توسط زنان و بالعکس (ماده ۱)
- اختصاص منصب قضاوت به مرد بر طبق نظر اکثریت قریب به اتفاق فقها (تعارض با ماده ۱ و ۱۱)
- اولویت شوهر نسبت به امور شخصی متون که در حالت عکس موجود نیست (تعارض با ماده ۱)
- عدم جواز امامت زنان برای مردان (با ماده ۱)

- باطل شدن ازدواج زن و مرد به جهت شیر دادن مادر زن به فرزند آن دو. چنین حکمی در مورد شیر دادن به نوه پسری جاری نیست و از این جهت حکمی بر اساس جنسیت طبقه واسطه است (با ماده ۱)
- اختصاص منصب ولایت امت به مرد (ماده ۱ و ۷)
- حرمت آموزش مختلط به جهت آنکه مقدمه مفساد اخلاقی می‌گردد. (با ماده ۱۰)
- اختصاص حرمت تیرج به زن (با ماده ۱)
- حرمت آوازخوانی زن برای مرد با صدای ترقیق شده که زمینه ساز فساد باشد (با ماده ۱)
- وجوب تبلیغ احکام اسلامی - از جمله احکام مبتنی بر تمایزات جنسیتی - که با ماده ۵ که تعدیل الگوهای فرهنگی و از میان برداشتن تعصبات، روشهای سنتی و غیره را مطرح می‌کند، منافی است.
- لزوم انتساب شخص هاشمی (سید) از ناحیه پدر و عدم کفایت انتساب از ناحیه مادر (تعارض با ماده ۱ و ۹)

بنابراین راه درمان و برون رفت از آسیب‌های اخلاقی برخاسته از منشور حقوق بشر و کنوانسیون‌های حقوق زنان که خود مبتنی بر دیدگاههای سکولاریستی و اومانیستی و کمونیستی می‌باشند؛ نگاهی اسلامی و اخلاق مدارانه است. واقعیت آن است که جهان اسلام و جهان غرب نمی‌توانند در مسأله حقوق بشر و حقوق زن به استاندارد واحدی دست یابند. زیرا احکام شریعت اسلام ریشه در وحی و حکم خداوند دارد و بر خلاف نظام قانونی غرب باب ملاک‌گرایی و رجوع به یافته‌های غیر یقینی در آن مفتوح نیست. در دیدگاه اسلامی انسان جز با تبعیت از وحی به آزادی نخواهد رسید. قوانین موجود بی‌نیاز از اصلاح نیست؛ اما اصلاح قوانین داخلی باید با توجه به مبانی اسلامی و فرهنگ عمومی جامعه صورت پذیرد. از این رو معتقدیم که نسخه‌های غربی حقوق بشر و حقوق زن نمی‌تواند در جامعه اسلامی ایران اجرا گردد. به عنوان مثال در بینش غربی نقش خانواده در اصلاح روابط اجتماعی، امنیت، اخلاق عمومی و ارتقای فردی چنانکه باید ارزیابی نمی‌شود و خانواده به عنوان یک نهاد اجتماعی مقدس به رسمیت شناخته نمی‌شود و به همین دلیل وجود یک نفر به عنوان سرپرست و سکانشان این نهاد ضروری نمی‌باشد و اصولاً بر اساس نگرش فمینیستی، خانه محل ارضای تمایلات است نه کانون

تربیت و آرامش؛ اما در نگرش مذهبی خانواده به دلیل اهمیت آن دارای سرپرستی و مدیریت واحد است.

می‌توان گفت از مشکلات ساختاری کنوانسیون‌ها و اعلامیه‌های حقوق بشری در ارتقای وضعیت زنان فقدان یک هدفگذاری مناسب جهت تعیین وضعیت آرمانی زنان است. این امر، موجب گشته است تا در طی آن همه کنوانسیون و اعلامیه و منشور، یک سیاستگذاری پله‌ای، جهت ارتقاء وضعیت زنان در نظر گرفته نشود. این درحالی است که یک نظام مرحله‌ای و زنجیروار در برنامه‌های این منشورها و کنوانسیون‌ها می‌تواند گام به گام، وضعیت زنان را در فرایند توسعه و در کنار اخلاق با تبدیل وضعیت به مرحله‌ای بالاتر تکامل بخشد. البته لازم به ذکر است معمولاً پرداختن به مسائل زنان با تغییرات سیاسی و نظریات کشورها های ذی نفوذ و با مبانی غیر اسلامی دچار تغییر و بحران می‌شود. مشکل اصلی، عدم یک اجماع نظر کلی درخصوص مسائل زنان از جمله در موضوعات حقوق اساسی است؛ به گونه‌ای که به نظر می‌رسد تغییرات دولتها و نهادهای حکومتی، به دگرگونی در مبانی سیاستگذاری در این حوزه منجر می‌گردد. این وضعیت، برنامه ریزی منسجم و گام به گام را در جهت حل مشکلات زیربنایی و همچنین شناسایی اولویتهای امور زنان مشکل می‌سازد؛ لذا پیشنهاد می‌گردد به تدوین کنندگان این منشورها توصیه گردد در قوانین، برنامه ریزی بیشتری جهت تدوین برنامه‌های آموزشی، ارتقای سلامت جسمانی و روانی، مهارتهای زندگی، دانش خانواده و شیوه‌های زندگی سالم در پرتوی اخلاق و مبانی اسلامی و دینی در نظر گرفته شود.

در صورتی که زنان جامعه از خودآگاهی اجتماعی، شناخت نقش و مسئولیت خویش، ایجاد زمینه‌های مشارکت خودجوش و دیگر شرایط لازم برخوردار گردند، و با فرایند جامعه‌پذیری سیاسی زنان، آموزش آگاهیهای ضروری و مبنایی سیاسی و اجتماعی، توجه به شخصیت آنها، استحکام و تقویت هویت عمومی زنان، افزایش علاقمندی آنان به جامعه و قانون‌پذیری، ایجاد امکانات و شرایط لازم، استفاده از تعالیم و باورهای دینی، زدودن باورهای منفی و غلط نسبت به زنان و بسیج اجتماعی آنان، می‌توان انتظار داشت که میزان مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان در جامعه افزایش یابد. البته باید توجه داشت آنچه که در مؤثر واقع شدن این اوامر برای افزایش و گسترش مشارکت زنان در جامعه اهمیت دارد این است که ضرورت حضور فعالانه و مشارکت سیاسی و اجتماعی آنان در فرهنگ عمومی جامعه وارد شود و در قالب یک

نقدی بر آسیب‌های اخلاقی حقوق اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و ... ۳۹۱

باور فرهنگی درآید و از طرف دیگر زمینه‌های انحرافات، باورهای غلط و منفی، برداشتهای شخصی و سلیقه‌ای نسبت به فرایند مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان در اجتماع از بین برود و این مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان در جامعه نهادینه شود. بنابراین اگر در سایه این عوامل، میزان مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان در جامعه افزایش یافت، با توجه به اینکه بسیاری از اندیشمندان علوم اجتماعی از جمله ساموئل هانتینگتن یکی از لوازم توسعه جامعه را مشارکت سیاسی و اجتماعی افراد جامعه می‌دانند؛ پس می‌توان نتیجه گرفت که افزایش مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان به مفهوم افزایش سهم آنها در فراگرد توسعه جامعه است.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

بانکی پورفرد، امیرحسین (۱۳۸۵). کرامت زن در اندیشه‌های قرآنی، فصلنامه قرآنی کوثر، سال ششم، شماره ۲۰۰.

بلادی موسوی، صدرالدین (۱۳۸۹) شاخصهای اجتماعی و اقتصادی زنان در جمهوری اسلامی ایران، تهران: نهاد ریاست جمهوری دفتر امور مشارکت زنان

بهشتی، سعید. (۱۳۸۹). تاملات فلسفی در تعلیم و تربیت. تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل
جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). مقاله همسانی زن و مرد از دیدگاه اسلام نشریه: آرمان .
جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹)، حق و تکلیف در اسلام، قم: نشر اسراء.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۳). فلسفه حقوق بشر، چاپ هفتم، قم: نشر اسراء.
حکیمی، محمّد. (۱۳۸۷). دفاع از حقوق زن. چاپ سوم. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
دهخدا، علی اکبر (۱۳۸۳). لغت نامه، ج ۶، تهران: مؤسسه لغت‌نامه دهخدا.

راش، مایکل (۱۳۸۷) جامعه و سیاست، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه صبوری، انتشارت سمت.

روحانی، طاهره (۱۳۸۲). زنان دین‌گستر در تاریخ اسلام، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
زهره‌وند، علی، (۱۳۸۴)، مکانیزمهای سازمان ملل در حمایت از حقوق بشر، رساله مقطع کارشناسی
دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه.

شکاری، احمد و حاجی رشیدی، رضا (۱۳۸۸). بررسی میزان توجه به مؤلفه‌های حقوق بشر در برنامه
درسی دوره متوسطه ایران. فصلنامه نوآورد های پژوهشی . دوره ۱۷، شماره ۴، ص ۷۸-۵۱.
صفایی، سید حسین (۱۳۸۰) امامی، اسدالله: «حقوق خانواده»، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران،
چ هشتم، ۱۳۸۰.

طاهری، علی‌رضا (۱۳۹۲). منشأ حیات از دیدگاه علم و اسلام، مشهد: چاپ پارت گرافیک مشهد.

- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۸۴) تفسیر المیزان جلد بیستم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طباطبایی موتمنی، منوچهر (۱۳۸۵). آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، تهران: دانشگاه تهران.
- عظیم‌زاده اردبیلی، فائزه خسروی، و لیلا خسروی (۱۳۸۸). مطالعه تطبیقی حقوق زنان از منظر اسلام و غرب (۱): مبانی حقوق زنان، حق حیات و حق تأمین اجتماعی، تهران: مرکز امور زنان و خانواده ریاست جمهوری.
- عمید زنجانی، عباسعلی و توکلی، محمدمهدی (۱۳۸۸) حقوق بشر اسلامی و کرامت ذاتی انسان در اسلام، فصلنامه حقوق، دوره ۹۴، شماره ۳۷، ص ۱۶۱-۱۸۹.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۸). حقوق مدنی خانواده. چاپ اول. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کار، مهرانگیز (۱۳۷۸). رفع تبعیض از زنان، مقایسه کنوانسیون رفع تبعیض از زنان با قوانین داخلی ایران، تهران: قطره.
- لمبروزو، جینا (۱۳۶۹). روح زن، ترجمه پری حسامشه رئیس، ویرایش دوم، تهران: مؤسسه انتشارات دانش.
- لواسانی، محمود (۱۳۸۳). فلسفه حقوق بشر و نقد مبانی آن، چاپ اول، تهران، نشر دانشگاه تهران.
- محقق داماد، مصطفی. (۱۳۸۶). بررسی فقهی و حقوقی خانواده و نکاح و انحلال آن. تهران: نشر علوم اسلامی.
- مشیر زاده، حمیرا (۱۳۸۳). مقدمه ای بر مطالعات زنان، تهران: دفتر برنامه ریزی اجتماعی و مطالعات اجتماعی وزارت علوم و تحقیقات و فناوری.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۸). نظریه سیاسی اسلام، جلد اول قانون‌گذاری، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مصطفوی (خمینی)، فریده و فاطمه جعفری ورامینی (۱۳۸۸). زن از منظر اسلام، قم: مؤسسه بوستان کتاب قم.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۹)، مجموعه آثار، جلد ششم تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۸)، تعلیم و تربیت در اسلام، قم: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۹۱). زن و مسائل قضایی و سیاسی. چاپ اول. قم: انتشارات صدرا.
- منصورنژاد، محمد (۱۳۹۱). مسئله زن، اسلام و فمینیسم، در دفاع از حقوق زنان، تهران: برگ زیتون.
- مهرپور، حسین (۱۳۸۴). مباحثی از حقوق زن از منظر داخلی، مبانی فقهی و موازین بین‌المللی، تهران: اطلاعات.
- مهرپور، حسین (۱۳۹۲) مباحثی از حقوق زن، قم، انتشارات اطلاعات،
- مهرپور، حسین، (۱۳۸۴)، حقوق بشر در اسناد بین‌المللی و موضع جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات اطلاعات.

نقدی بر آسیب‌های اخلاقی حقوق اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و ... ۳۹۳

میرزایی، سعید، (۱۳۸۳)، تحول مفهوم حاکمیت در سازمان ملل متحد، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

نقبایی، حسام (۱۳۸۲). سیر تکامل حقوق زن در تاریخ و شرایع، تهران: چاپ‌خانه بدیع.

نوری، یحیی (۱۳۸۵) حقوق زن در اسلام و جهان، تهران، نوید نور.

هاشمی، محمد (۱۳۸۴) حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، چاپ اول، تهران، نشر میزان،

یوسفیان، نعمت‌الله و علی‌اصغر الهام‌نیا. (۱۳۸۵). احکام خانواده. تهران: حوزه نمایندگی ولی‌فقیه در سپاه.

Christie, P. (2010). The complexity of human rights in global times: The case of the right to education in South Africa. *International Journal of Educational Development*, 30(1), 3-11.

Gholdeshtain, Z. Salbe. V. (2010). *The Approach of the European Commission and Court of Human Rights to International Humanitarian Law*. *International Review of the Red Cross*, No.324, pp.513-529

Robert, K. (1998). The Relationship between International Humanitarian Law and Human Rights Law: A Brief History of the Universal Declaration of Human Rights and the Geneva Conventions. *International Review of the Red Cross*, No. 324, pp.409-419